



پرواز شبج جنگ برفراز منطقه

اوضاع سیاسی منطقه و ایران به شدت بی‌ثبات است. مناقشات، تضادها و درگیری دو دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، مسبب عمده‌ی این بی‌ثباتی و فضای سنگین جنگی است که هر لحظه ممکن است شعله‌ور شود.

خامنه‌ای جلاد با فرمان قتل‌عام توده‌های مردم به‌جان آمده ایران، نه فقط حکم مرگ خویش را امضا کرد بلکه بی‌ثباتی اوضاع سیاسی و موقعیت بی‌آینده حکومت را نیز وارد مرحله جدیدی ساخت. آدم‌کشان حرفه‌ای به فرمان قاتل بزرگ، تنها در ظرف دو روز، خون هزاران تن را بر زمین ریختند، ده‌ها هزارتن را مجروح و بازداشت و زندانی کردند، بدین خیال که با این جنایت دهشتناک، اوضاع سیاسی و بحرانی را مهار کنند و خود و نظام‌شان را از خطر سقوط برهانند. توده‌های مردمی که برای کار و نان و آزادی، برای تغییر وضعیت موجود و برای به زیر کشیدن نظم حاکم، دی‌ماه سال جاری برای چندمین بار به خیابان آمده بودند، بار دیگر با رگبار مسلسل ارتجاع درو شدند و در خون خویش غلطیدند. خیابان‌ها، میادین، کوچه‌ها و گذرگاه‌ها از خون انبوه به جان آمدگان رنگین شد، از کشته‌ها پشته‌ها برپا شد، گریه‌ها اما از تضادها و بحران‌های حکومتی خاصه بحران سیاسی حاکمیت گشوده نشد بلکه بر آن افزوده شد. وضعیت سیاسی حاکمیت همچنان پُرابهام و متزلزل و بی‌آینده و بی‌ثبات است. در میان افشار و نیروهای گوناگون و در کل جامعه، این فرض بیش از پیش قوت گرفته است که خامنه‌ای با تمام حسو و زوائد نظام‌اش رفتنی است و هرچه زودتر باید "گور خود را گم کند".

موضوع اما به داخل کشور محدود نمی‌شود. بعد از کشتار و قتل‌عام فجیعی که وسعت ابعاد و

در صفحه ۲

**جمهوری اسلامی همچنان در
حال کشتار و جنایت است
با مبارزات خود،
سرکوب مردم بی‌دفاع،
بازداشت معلمان و کشتار
کودکان را متوقف سازیم**

در صفحه ۷

هشدار و هشدار! اعدام‌های مخفیانه

اقتصادی فروپاشیده و سفره‌هایی خالی‌تر از همیشه

امروز دیگر هیچ پرده‌ای بر چهره‌ی خونین حکومت جمهوری اسلامی باقی نمانده است. این رژیم از نخستین روزهای استقرار خود، ستون‌های بقایش را بر انبوهی از اجساد بنا کرده است. تاریخ حاکمیت این رژیم، تاریخ قتل‌ها، اعدام‌ها و سرکوب‌های مستمر است: از کشتار مردم کردستان و ترکمن‌صحرا، تا جوخه‌های مرگ دهه‌ی شصت؛ از قتل‌عام تابستان ۶۷ تا

در صفحه ۴

در صفحه ۵

سرکوب کادر درمان، این شاهدان و راویان کشتار دی‌ماه!

سرکوب و کشتاری که در جریان اعتراضات توده‌های به‌پا خاسته در دی‌ماه سال جاری در خیابان‌ها آغاز شد، با سرعت به مراکز درمانی و اتاق عمل و اورژانس بیمارستان‌ها رسید. فضای امنیتی در بیمارستان‌ها حاکم و پرونده‌سازی برای کادر درمان آغاز شد. مراکز درمانی - اماکنی که پناهگاه بیماران و زخمی‌هاست - از سرکوب و جنایت در امان نماند: از شلیک تیر خلاص به مجروحان، تا بازداشت برخی دیگر از زخمی‌ها، تا ممانعت از انجام وظایف شغلی کادر درمانی و ارائه خدمات پزشکی به

در صفحه ۶

موقعیت جدید «روژاوا» به دنبال تغییر سیاست آمریکا

«روژاوا» پیش آمد. دولت موقت سوریه با حملات نظامی خود طی روزهای گذشته - که با چراغ سبز آمریکا همراه بود - نیروهای کُرد سوریه را در بسیاری از مناطق تحت کنترل‌اش به عقب‌نشینی وادار کرد. با عقب‌نشینی اجباری نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه، تعدادی از شهرهای تحت کنترل نیروهای «روژاوا» به تصرف دولت موقت سوریه درآمد.

با وقوع چنین تحولاتی، نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه (SDF) با دشوارترین شرایط سیاسی - نظامی قرار گرفتند. خصوصاً با بیانیهای که «تام باراک» - فرستاده ویژه آمریکا در امور سوریه - انتشار داد و در آن به صراحت پایان حمایت‌های آمریکا از نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه را اعلام کرد، شرایط برای کردهای سوریه بسیار پیچیده،

در صفحه ۱۰

سرانجام پس از کشمکش‌هایی که در پی سرنگونی بشار اسد میان دولت مستقر در سوریه و کردهای این کشور، به ویژه درگیری‌های مسلحانه هفته‌های گذشته رخ داد، آن‌ها به توافقی دست یافتند که قرار است از روز دوشنبه ۱۳ بهمن به مرحله اجرا در آید. زمینه‌های این توافق در پی تحولات ماه‌های اخیر، به ویژه تغییر سیاست دولت آمریکا در قبال نیروهای دموکراتیک سوریه و شکست‌های نظامی آن‌ها از پیش فراهم شده بود. قسد با انتشار بیانیهای گفت: بر اساس توافق در مورد فرآیند ادغام مرحله‌ای نیروهای نظامی و اداری با دولت سوریه به تفاهم رسیده است.

ماجرای این قرار بود که در پی حملات گسترده نیروهای مسلح دولت ارتجاعی سوریه علیه نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه، آینده‌ای نامعلوم، پرابهام و تا حد زیادی تاریک برای

**جاودان باد یاد و نام پرافتخار
حماسه آفرین‌های سیاهکل**

در صفحه ۸

**پنجاه و پنجمین سالگرد نبرد
حماسی سیاهکل گرامی باد**

در صفحه ۳

پرواز شبج جنگ بر فراز منطقه

دامنه آن هنوز بطور کامل روشن نشده است، در خارج کشور نیز گفت‌وگوهای براندازی جمهوری اسلامی و دارودسته‌های، هم در سطح افکار عمومی و هم حتی در میان دولت‌ها پر رنگ‌تر شده و فشارهای گوناگون علیه رژیم نیز تشدید شده است. این تمایل به تغییر یا تعویض حکومت اسلامی در میان کشورهای اروپایی را از جمله می‌توان در اقدام اتحادیه اروپا و قراردادن سپاه پاسداران در لیست جریان‌های "تروریستی" دید. این اقدام و موضع‌گیری، علاوه بر اینکه مجموعه فشارها علیه جمهوری اسلامی را تشدید می‌کند و تا اندازه‌ای با سیاست تشدید فشار ترامپ در لحظه حاضر همراه است، در عین حال تقابل اروپا با جمهوری اسلامی را نیز می‌تواند وارد مرحله جدیدی سازد.

طرف اصلی تقابل با جمهوری اسلامی اما نه اروپا که دولت آمریکا و رئیس‌جمهور آن ترامپ است. کشمکش ترامپ با جمهوری اسلامی به مرحله نهایی نزدیک شده و تهدیدات وی علیه رژیم در یک هفته اخیر نیز تشدید شده است. ترامپ البته در زمینه سیاست خارجی به‌ویژه در رابطه با جمهوری اسلامی، پیوسته با کلمات بازی می‌کند. گرچه وزنه سخنان تهدید آمیز وی سنگین‌تر است اما در مجموع به گونه‌ای و گاه چنان متفاوت و حتی متناقض صحبت می‌کند که طرف مقابل نتواند به سیاست و برنامه عملی وی پی ببرد. در یک هفته اخیر، ترامپ از تأکید بر مذاکره به تأکید بر حمله نظامی و براندازی رژیم و دوباره تأکید بر مذاکره مانور داده است. روز چهارشنبه ۸ بهمن (برابر با ۲۸ ژانویه) ترامپ به جمهوری اسلامی اوتلیماتوم داد اگر مذاکره را از سر نگیرد، باید در انتظار حمله نظامی باشد. وی گفت " زمان در حال از دست رفتن است" و هشدار گونه اعلام کرد " یکبار به ایران گفتم توافق کنید، آن‌ها این کار را نکردند و عملیات چکش نیمه شب رخ داد" و بعد چنین افزود " حمله بعدی بسیار بد خواهد بود، هرچه زودتر وارد مذاکره شوید و نگذارید این اتفاق بیفتد" (وال استریت ژورنال). یک روز بعد، سی‌ان‌ان اعلام کرد پس از آنکه گفتگوهای مقدماتی میان واشنگتن و تهران درباره محدود کردن برنامه هسته‌ای و تولید موشک‌های بالستیک، به پیشرفتی نرسید، ترامپ در حال بررسی "حمله گسترده به ایران" است و این حمله شامل زدن "رهبران ایران و مقام‌های امنیتی خواهد بود".

همین روز، رابرتز نیز در گزارش مشابهی نوشت ترامپ در حال بررسی گزینه‌هایی علیه ایران است شامل "حملات هدفمند به نیروهای امنیتی و رهبران ایران". ترامپ به سیاست بازی با کلمات که خود نوعی بازی روانی با جمهوری اسلامی است ادامه داد. وی اعلام کرد یک ناوگان بسیار بزرگ به طرف ایران به راه افتاده است. گفت همه‌ی گزینه‌ها روی میز است و امیدوار است کار به جنگ کشیده نشود. ترامپ بعد از ماجرای ملاقات عراقی با وزیر خارجه ترکیه که به میانجی‌گری میان آمریکا و جمهوری

اسلامی برخاسته و در موافقت برای مذاکره گفت: دوجیز از ایران خواسته، توقف هسته‌ای و اعدام‌ها. ترامپ دیگر حرفی از موشک‌های بالستیک به میان نیاورد. صحبت‌های ترامپ و نحوه برخورد وی با ماجرا گرچه در اساس مبنی بر اعمال تهدید و فشار برای مذاکره است اما در عین حال به همان درجه از اقدامات وی بوی جنگ و حمله نظامی - مستقل از شکل و ابعاد آن - نیز به مشام می‌رسد.

در سمت جمهوری اسلامی نیز از مذاکره، چندان استقبال نمی‌شود. عراقچی و برخی مقامات دیگر دولت، بارها مذاکره " زیر سایه تهدید و فشار" را رد کرده‌اند. گرچه مذاکره به‌طور کلی منتفی نیست اما گرایش جنگ‌طلب که گرایش غالب حکومت است، هر تهدید لفظی ترامپ را با تهدیدی مشابه پاسخ داده است. همان روزی که ترامپ گفت ناو بزرگی به سمت ایران به راه افتاده است، روزنامه کیهان نیز بار دیگر خواهان بستن تنگه هرگز شد. کیهان حتی از "انهدام" ناو آمریکا سخن گفت و نوشت " وقتی دشمن شمشیر از روپسته است، قرار نیست ما با لیخن دیپلماتیک از او پذیرایی کنیم". علی شمخانی نماینده‌ی خارجه‌ای در "شورای عالی دفاع" نیز هشدار داد "هرگونه اقدام نظامی آمریکا، "آغاز جنگ" تلقی می‌شود و پاسخ ایران فوری، همه‌جانبه و بی‌سابقه خواهد بود که تا قلب تل آویو هدف قرار گیرد. عراقچی نیز روز شنبه ۱۱ بهمن گفت: "اگر حمله‌ای صورت گیرد، قطعاً پاسخی شوک آور و بسیار قدرتمند خواهیم داد". وی با گفتن اینکه ایران خواهان جنگ فراگیر در منطقه نیست "تلوباً هشدار داد که هرگونه اقدام و حمله نظامی علیه جمهوری اسلامی، جنگ بزرگی را در کل منطقه شعله‌ور خواهد ساخت.

بدین‌سان گرچه از هردو سو، گرایش‌های قوی و معینی بر گزینه جنگ می‌گویند، اما واقعیت این است که گزینه مذاکره و بند و بست و عقب نشینی نسبی جمهوری اسلامی از طریق اعمال تهدید و فشار منتفی نیست. افزون بر این نمی‌توان انکار نمود که موانع معینی نیز در زمینه‌ی گزینش نظامی و پیامدهای آن وجود دارد. اولاً هیچ‌یک از طرفین، بطور کلی مذاکره را نفی نکرده‌اند. سواى ترامپ که مدام از مذاکره صحبت می‌کند، عراقچی نیز در دیدار با همتای ترکیه‌ای خود که در نقش میانجی میان ایران و آمریکا فعال شده است، در کنفرانس خبری روز ۱۰ بهمن مذاکره را نفی نکرد و مواضع نرم‌تری اتخاذ نمود. عراقچی گفت در این زمینه رایزنی‌ها با میانجی‌گری ترکیه ادامه دارد.

گرچه شواهد زیادی از نمونه اعزام ناو هواپیمابر و تجهیزات گسترده و ۹ ناو جنگی آمریکا، منطقه آرایش جنگی به خود گرفته و تهدیدات هر روزه ترامپ حاکی از آن است که در هر حال اقدامات و عملیات نظامی معینی در شرف انجام است، اما در عین حال این هم واقعیتی است که برخی موانع نیز برای اقدامات و حملات نظامی آمریکا و شعله‌ور ساختن جنگی جدید نیز وجود دارد.

صرف نظر از مخالفت و نگرانی کشورهای مانند عربستان، امارات، مصر، قطر و کشورهای دیگری مانند آذربایجان و ترکیه با حمله نظامی آمریکا به ایران که اغلب آن‌ها اعلام کرده‌اند اجازه استفاده از حریم هوایی خود برای اقدام

نظامی علیه ایران نخواهند داد، سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج نیز بدون استثنا همه ظاهراً نگران وقوع جنگ و با آن مخالف‌اند. کل کشورهای عرب منطقه از تسری جنگ به کشورهای خویش به شدت نگران‌اند و به رغم تضادها و اختلافات معینی که با جمهوری اسلامی دارند و از سیاست‌های مداخله جویانه رژیم و نیز از ناحیه نیروهای نیابتی آن و همچنین از قدرت نظامی رژیم ناراضی و نگران‌اند، اما در کلیت، بقای نظام حاکم در ایران را به فرو غلطیدن آن در هرج و مرج و فروپاشی ترجیح می‌دهند و مخالف جنگ هستند. در خود آمریکا نیز مخالفت‌هایی با سیاست ترامپ و حمله نظامی دیده می‌شود. علاوه بر گروه‌های زیادی از مردم، حتی در حلقه سناتورها و نزدیکان ترامپ نیز می‌توان چنین مخالفت‌هایی را دید. نظر سنجی پولیتیکو نشان می‌دهد که فقط حدود نیمی از رأی دهندگان به ترامپ با حمله به ایران موافق‌اند.

موضوع مهم‌تر پیامدهای حمله نظامی آمریکا و شعله‌ور شدن یک جنگ نامحدود است که کل منطقه را به آتش خواهد کشید و احتمالاً اختلال‌های جدی در جریان انتقال انرژی از تنگه هرمز ایجاد خواهد کرد. نگرانی جدی و بزرگ، در واقع پیامدهای حمله ارتجاع امپریالیستی و واکنش ارتجاع اسلامی است. این موضوع، برخورد جنگ‌طلبان نیز پوشیده نیست. دولت آمریکا، ترامپ و وزیر خارجه او مارکو رابو که از حمله نظامی برای کنارزدن رهبری و نهادهای امنیتی و کنار گذاشتن شخص خامنه‌ای از قدرت سخن می‌گویند، در همان حال از ناروشتی جایگزینی و احتمال فروپاشی و هرج و مرج بعد از حذف خامنه‌ای از قدرت نیز سخن می‌گویند. مارکو رابو می‌گوید: "هیچ‌کس نمی‌داند اگر خامنه‌ای از قدرت کنار برود چه کسی جای او را خواهد گرفت". دولت آمریکا از آن‌جا که هنوز آلترناتیوی را در آستین خود نپرورانده است و می‌داند امثال رضا پهلوی و مریم رجوی نمی‌توانند چنین نقشی ایفا کنند، از احتمال فروپاشی که عواقب آن نیز بسی تیره و تار است سخن می‌گوید. رابو چنین ادامه می‌دهد " در صورت کنار رفتن رهبر جمهوری اسلامی آینده ایران نامشخص و بسیار پیچیده است" وی ضمن اشاره به توانایی رژیم در انجام حمله، اعتراف می‌کند که سناریوی ایران بسیار پیچیده‌تر از وضعیت ونزوئلا است.

مشکل دولت آمریکا فقط این نیست که اگر دست به حمله نظامی بزند و دارودسته خامنه‌ای را کنار بگذارد، ممکن است با واکنش جمهوری اسلامی کل منطقه وارد یک جنگ دراز مدت و غیر قابل مهار شود، مشکل آمریکا این هم هست که حتی اگر با دقت بسیار بالا و با استفاده از پیشرفته‌ترین تجهیزات جنگی عملیات نظامی خود را در شکل و محدوده‌ای کنترل شده به اجرا بگذارد و در همان حال به قول مارکو رابو با اقدامات "پیش‌دستانه" مانع پاسخ و واکنش جمهوری اسلامی شود، باز هم کشور دچار خلأ جانشینی و در معرض فروپاشی است. از اینجاست که دولت آمریکا سخت در تکیاوی سرهم بندی کردن جریانی از درون نظام و در چارچوب ساختار موجود است. وزیر خارجه

پرواز شبج جنگ بر فراز منطقه

آمریکا به چنین سناریویی دل و امید بسته و می‌گوید: "در صورت فروپاشی این نظام، هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور قطعی بگوید چه کسی قدرت را در دست خواهد گرفت یا روند گذار چگونه پیش خواهد رفت." به گفته او "تنها امید این است که در صورت وقوع چنین سناریویی، امکان حرکت به سمت نوعی گذار از درون ساختارهای موجود فراهم شود."

دولت آمریکا (و نیز اسرائیل) به این موضوع پی برده‌اند که صرف حملات و بمباران هوایی و زدن چند نقطه منجر به سرنگونی رژیم نمی‌شود. جنگ ۱۲ روزه این را ثابت کرد. از همینجاست که در صدد عملیات نظامی متفاوت و بزرگتر برآمده و تجهیزات جنگی وسیعی را وارد منطقه نموده است.

اما عملیات نظامی آمریکا در هر محدوده و اندازه به احتمال قریب به یقین واکنش شدید جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. خامنه ای زمانی که ببیند رفتش قطعی است و جمهوری اسلامی در شکل کنونی باید بساطش را جمع کند، به هر اقدامی ممکن است دست بزند و جنگ را به کل منطقه خواهد کشاند. خامنه‌ای در سخنان خود روز یکشنبه ۱۲ بهمن نیز به صراحت گفت: "آمریکایی‌ها بدانند اگر جنگی راه بیندازند، این بار جنگ منطقه‌ای خواهد بود." در چنین شرایطی نه فقط در ایران همه چیز از هم خواهد پاشید که درگیریها و جنگ‌های داخلی تنها یکی از عواقب آن است، بلکه کل منطقه نیز وارد جنگی غیر قابل کنترل و غیرقابل تصویری خواهد شد.

هم اکنون علاوه بر ترکیه، مصر و قطر نیز به میانجی‌گری مشغول‌اند تا از شدت گیری تنش و وقوع جنگ جلوگیری و مسیر مذاکره و معامله را هموار کنند. گزینه گفتگو هنوز منتفی نشده است. اوضاع اما به قدری متغیر و پیچیده و مواضع و اقدامات ترامپ چنان غیرقابل پیش بینی است که در اوج تنش میان دو طرف و در یک قدمی جنگ، گزینه مذاکره می‌تواند اولویت پیدا کند و برعکس.

جنگی اما اگر شعلهور شود، کل منطقه را در کام خود فرو خواهد برد. قربانیان بی‌شمار جنگی که شبج آن بر فراز ایران و کل منطقه در پرواز است، کسی جز توده‌های مردم بی‌دفاع نخواهند بود. از همین جاست که نه به جنگ میان ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی، شعار مشترک همه مردم ایران و منطقه است. شعار و خواست ویژه کارگران و توده‌های زحمتکش ایران اما؛ نه به جنگ ارتجاعی، نه به مداخله نظامی، نه به جمهوری اسلامی، کار، نان، آزادی، حکومت شورایی و انقلاب اجتماعی است.

پنجاه و پنجمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل گرامی باد

نوزده بهمن، سالروز نبرد حماسی سپاهکل در سال ۱۳۴۹، اعلام موجودیت سازمان ما و آغاز نبردی سازش ناپذیر با دشمنان کارگران و زحمتکشان است. نبردی درهم‌شکننده‌ی قدرت مطلق و آغازی بر پایان یاس و انفعال. نبردی در راه آزادی و رهایی و برای سوسیالیسم.

رفقا! کارگران و زحمتکشان

۵۵ سال پیش در چنین روزی رفقای بنیان‌گذار سازمان ما، پرچم مبارزه مسلحانه علیه استبداد و نظام سلطنتی را برافراشتند و خواستار جامعه‌ای مبرا از ظلم و ستم و استعمار شدند. جامعه‌ای که در آن اثری از اختناق و نابرابری نباشد، کارگران و زحمتکشان از مناسبات و مصائب نظام سرمایه‌داری رها شوند و بر سرنوشت خود حاکم گردند. صدها تن از رفقای ما از سپاهکل تا قیام سال ۵۷ با جانفشانی و قهرمانی، تا آخرین لحظات زندگی به نبرد سازش ناپذیر با ستمگران و پاسداران نابرابری ادامه دادند، به آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر وفادار ماندند و جان خویش را نیز در همین راه فدا کردند. به رغم جو خفقان و سرکوب و تلاش رژیم سلطنتی برای جلوگیری از انتشار اخبار مبارزات و عملیات چریکهای فدایی خلق، اما آوازی مبارزه و قهرمانی‌های فدایی در تمام پهنه کشور طنین انداز شد و تأثیرات بسیار مهمی بر جامعه و بر کارگران و روشنفکران انقلابی برجای گذاشت. ثمره‌ی این مبارزات و جانفشانی‌ها، در فردای قیام ۵۷ در روی آوری وسیع و گسترده کارگران، زحمتکشان و انقلابیون به سازمان تجلی یافت. استقبال گسترده از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، این سازمان را نه تنها در ایران بلکه در خاورمیانه به بزرگترین سازمان کمونیستی تبدیل کرد.

کارگران، زحمتکشان، زنان و مردان مبارز

امسال در شرایطی یاد حماسه سازان سپاهکل را گرامی می‌داریم که مبارزات بی‌امان توده‌ها و جنبش عظیم خیابانی دی‌ماه، بر اندام ارتجاع سرکوبگر حاکم لرزه انداخت و تا آستانه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش رفت. اعتراضات و تظاهرات خیابانی که از تهران آغاز شده بود به سرعت به ده‌ها شهر بزرگ و کوچک تسری یافت. توده‌های مردم جان به لب رسیده، با سردادن شعارهایی چون مرگ بردیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر جمهوری اسلامی، یکبار دیگر برای سرنگونی رژیم پوسیده و ارتجاعی جمهوری اسلامی بپا خاستند. رژیم حاکم که از خیزش عظیم و سراسری توده‌های مردم به وحشت افتاده و موجودیت خویش را در خطر دید، کلیه نیروهای سرکوب خود را از نیروی سپاه گرفته تا ارتش و بسیج و مزدوران لباس شخصی برای سرکوب جوانان و توده‌های مردم، به خیابان‌ها فرستاد. فرمان کشتار و قتل‌عام از قبل توسط خامنه‌ای صادر شده بود. کشتاری فجیع به راه افتاد و خیابان‌ها در سرتاسر کشور از خون معترضان رنگین شد. تنها در عرض دو روز هزاران تن به خاک افتادند، ده‌ها هزار نفر مجروح، بازداشت و زندانی شدند.

کارگران، زحمتکشان و مردم داغدار ایران

جنبش دی‌ماه ۱۴۰۴ بایستی به همه‌ی مردم ایران آموخته باشد که نباید به گروه‌ها و بلندگوهای ضد انقلاب و قدرت‌های خارجی اعتماد کنند. این جنبش همچنین بایستی به توده‌های مردم آموخته باشد که هیچ‌کس جز نیروی خودشان و مبارزات مستقل‌شان نجات بخش آن‌ها نیست. تجربه مبارزات و خیزش‌های توده‌ای به‌ویژه از سال ۱۳۹۶ تا کنون به ما می‌آموزد که مبارزات و اعتراضات خیابانی زمانی با موفقیت همراه خواهد شد که با اعتصابات سراسری کارگری تکمیل شود. تنها اعتصابات سراسری کارگری و خواباندن چرخ‌های تولید است که قادر است نظام حاکم را به‌طور جدی به چالش بکشد و ضربات کاری بر رژیم وارد سازد. تنها اعتصابات سیاسی و سراسری کارگری است که می‌تواند دستگاه سرکوب رژیم را فلج سازد و ضمن حمایت از جنبش خیابانی، آن را تقویت کند. رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت. با ایجاد تشکل‌های مستقل در محیط کار و زندگی، تقویت پیوند‌ها و همبستگی‌ها، باید خود را برای هر شرایطی آماده و تجهیز کنیم و اجازه ندهیم بار دیگر قربانی بازی‌های قدرت و منافع طبقات ارتجاعی شویم. بدانیم و آگاه باشیم که که چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور، ضمن گرامیداشت پنجاه و پنجمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل، کشتار وسیع و بیرحمانه و تمام اقدامات جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می‌کنیم. ما همچنین ضمن ابراز همدردی عمیق با تمامی بازماندگان کشتار اخیر، خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط بازداشت‌شدگان و تمام زندانیان سیاسی هستیم و یک بار دیگر اعلام می‌کنیم که در راه تحقق آرمان‌های سوسیالیستی رفقای سپاهکل، به مبارزه برای براندازی نظم موجود، نابودی هرگونه تبعیض و ستم و استعمار و استقرار دولت شورایی و سوسیالیسم، بر عهد و پیمان خویش ایستاده‌ایم.

گرامی باد نبرد سرخ و حماسی سپاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

بهمن ماه ۱۴۰۴

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور

زنده باد سوسیالیسم

هشدار و هشدار! اعدام‌های مخفیانه

شلیک مستقیم به معترضان در خیابان در جنبش‌های اعتراضی ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ و اعدام‌های گسترده و در میان این نقاط عطف خونین، هزاران جنایت پنهان. زندانیان سیاسی در اتاق‌های بازجویی زیر شکنجه جان داده‌اند، بی‌آن‌که نامشان ثبت شود. زندانیانی اعدام شده‌اند که حتی هویتشان از جامعه روده شد. در سی خرداد ۱۳۶۰، در تابستان ۱۳۶۷، و در ده‌ها مقطع دیگر، دادگاه‌هایی برپا شد که بیش از آن‌که دادگاه باشد، ارگان صدور مرگ بود؛ بیدادگاه‌هایی که حتی برای زندانیانی که حکم خود را گذرانده بودند یا در آستانه‌ی آزادی بودند، حکم اعدام صادر کردند.

جمهوری اسلامی امروز به لحاظ تعداد اعدام‌ها به نسبت جمعیت در صدر جدول جهانی قرار دارد، اما حتی این رتبه نیز تنها بر پایه‌ی آمار رسمی است؛ آماری که خود محصول سانسور و دستکاری است. واقعیت هولناک‌تر در لایه‌ی پنهان جریان دارد: اعدام‌هایی که ثبت نمی‌شوند، اعلام نمی‌شوند و قرار است به فراموشی سپرده شوند.

"اعدام پنهان" نامی است که نهادهای حقوق بشری بر این جنایت سازمان‌یافته گذاشته‌اند: اعدام زندانیانی بی‌نام، بی‌دادگاه، بی‌خبر به خانواده و وکیل؛ اعدام‌هایی که حتی از نمایش عدالت صوری نیز محروم‌اند. این‌ها نه فقط قتل، بلکه تلاش برای پاک‌کردن ردّ قتل‌های حکومتی از حافظه‌ی جامعه‌اند؛ جنایتی مضاعف: کشتن انسان، و کشتن حقیقت.

گزارش‌های منتشرشده از سوی سازمان عفو بین‌الملل و اظهارات گزارشگران حقوق بشر در نشست اضطراری اخیر شورای حقوق بشر سازمان ملل، تصویری تکان‌دهنده ارائه می‌دهد: کشتار ادامه دارد، اما این‌بار نه در میدان عمومی، بلکه در پشت دیوارهای زندان‌ها و بیمارستان‌ها. قربانیان تنها بازداشت‌شدگان نیستند؛ مجروحانی‌اند که باید تحت درمان می‌بودند، اما به جای نجات، با گلوله خاموش شدند. روایت‌هایی که بیرون آمده، از صحنه‌ی هولناک سخن می‌گوید: اعدام روی تخت بیمارستان. تصاویری از اجساد تحویل‌داده‌شده به سردخانه‌ها نشان می‌دهد که برخی از این افراد هنوز در روند درمان بودند که با شلیک مستقیم جان خود را از دست داده‌اند. گزارش‌های متعدد از تیر خلاص زدن به مجروحان در خیابان‌ها، و شهادت شاهدان درباره‌ی گورهای دسته‌جمعی، قطعات یک پازل واحد را کامل می‌کند، از جمله روایت‌هایی درباره‌ی دفن پنهانی صدها جسد در بهشت رضوان مشهد؛ اجساد که بی‌نام، بی‌مراسم و بی‌اطلاع خانواده‌ها ناپدید شدند. خانواده‌های بسیاری گفته‌اند که در روزهای نخست، اثری از پیکر عزیزانشان در سردخانه‌ها نبود، اما چند روز بعد ناگهان اجساد اضافه شدند. تصاویر کامیون‌هایی انباشته از جسد که پس از فروکش موج اولیه‌ی سرکوب شدید خیابانی وارد محوطه‌ها می‌شدند، این گمان را تقویت می‌کند که این قربانیان، کشته‌شدگان خیابان نبودند؛ بلکه بازداشت‌شدگانی بودند که اعدام شدند. در همین راستا، انتشار خبرهایی از داخل کشور

نیز این تصویر را تکمیل می‌کند. کیمیا علیزاده، نخستین زن مدال‌آور تاریخ ورزش ایران در المپیک، در شبکه‌ی اجتماعی ایکس نوشت که یک وکیل از داخل ایران به او اطلاع داده جمهوری اسلامی در حال اجرای احکام اعدام برای بازداشت‌شدگان است. این هشدار، اگرچه در قالب یک پیام کوتاه منتشر شد، اما در متن شواهد موجود، معنایی سنگین و هولناک پیدا می‌کند. این وکیل گفته است: "آنها را در سوله‌های چند هزار نفری در کهریزک به صورت گروهی اعدام و به عنوان کشته‌های روزهای قبل، ثبت می‌کنند." این وکیل در پاسخ به علیزاده که پرسیده که "آیا این سوله‌ها به عنوان زندان استفاده می‌شود؟" گفته: "بله و آنها را به صورت گروهی اعدام می‌کنند. و بعد با کیسه به عنوان کشته‌های روزهای قبل، منتقل می‌کنند." او نوشته: "دادرسی نیست، رسیدگی نیست، محاکمه‌ای در کار نیست. پزشکی قانونی مرگ آنها را برای روزهای گذشته تایید می‌کند. اعدام‌ها متوقف نشده‌است، چون محاکمه‌ای وجود ندارد. قلب و چشم ما در خون، عزا و خشم می‌سوزد."

در فضایی که اینترنت هنوز به‌طور کامل و پایدار برقرار نشده و سایه‌ی یک حکومت امنیتی بر جامعه و رسانه‌ها سنگینی می‌کند، سخن گفتن از آمار دقیق کشته‌شدگان، مجروحان و بازداشت‌شدگان تقریباً ناممکن است. چه‌بسا ابعاد واقعی این جنایت، حتی سال‌ها بعد نیز هرگز به‌طور کامل روشن نشود. اما همین تاریکی تحمیلی، خود حامل یک هشدار روشن است: هنگامی که حقیقت چنین بی‌امان پنهان می‌شود، باید انتظار فاجعه‌ای بزرگ‌تر را داشت. در شرایطی که منابع متعدد و شواهد گوناگون از رقم‌هایی هولناک در حد ده‌ها هزار کشته سخن می‌گویند، موضوع بازداشت‌شدگان عملاً در سایه‌ی این کشتار عظیم قرار گرفته است. گویی انبوه اجساد، پرده‌ای شده برای ناپدید کردن زندانیان. در حالی که گزارش‌های درزکرده از درون زندان‌ها نشان می‌دهد، شمار بازداشت‌شدگان بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود.

یکی از معدود روزنه‌های اطلاعاتی، گزارشی بود که پیش از توقیف در روزنامه‌ی هم‌پیمان منتشر شد و خبرگزاری ایلنا در ۲۲ دی‌ماه با عنوان «بازداشتی‌ها کجا هستند؟» بازتاب داد. امیر رئیس‌یان، وکیل دادگستری، در آن گزارش گفت:

«آنچه می‌دانیم این است که تعداد بازداشتی‌ها به حدی زیاد است که ابتدا آن‌ها را به کلانتری‌های محل می‌برند و سپس در بازداشتگاه‌های ی پیرامونی تقسیم می‌کنند." او افزود: "به دلیل قرار داشتن بازداشت‌شدگان در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی، ما امکان اعلام وکالت نداریم."

همین چند جمله، تصویری از یک وضعیت اضطراری پنهان را آشکار می‌کند: انباشت زندانیان، پراکندگی اجباری و قطع کامل دسترسی حقوقی. عدم انتشار آمار بازداشت‌شدگان و این سکوت، صرفاً یک خلأ اطلاعاتی نیست؛ تهدیدی است واقعی؛ تهدید ناپدیدسازی زندانیان در دل همان اعدام‌های پنهان

و گورهای دسته‌جمعی که پیش‌تر نمونه‌هایش آشکار شده است.

باید توجه داشت که خامنه‌ای با برچسب «تروریست» حکم مرگ همه‌ی معترضان را صادر کرد. با این حکم که بر اساس اطلاعیه‌های سپاه، شامل هر فردی می‌شد که در خیابان بود، دیگر نیازی به اثبات "جرم!" یا برخورداری از روند قضایی دادرسی و داشتن وکیل مطرح نیست. احکام مرگ از پیش در مورد هر فردی که دستگیر می‌شود، صادر شده است. در پیروی از این فرمان شلیک‌ها نه برای متفرق‌کردن، بلکه برای اعدام خیابانی بود. حتی مجروحان نیز از تیر خلاص در امان نماندند. آنان که زنده دستگیر شده‌اند، اکنون در دل زندان‌هایی قرار دارند که سابقه‌شان آکنده از شکنجه، اعترافات اجباری و احکام از پیش نوشته‌شده است. خودداری رژیم از اعلام آمار بازداشت‌شدگان، تنها پنهان‌کاری نیست؛ نشانه‌ای است از احتمال تصمیم برای موج تازه‌ای از اعدام‌ها، به ویژه اعدام‌های مخفی. این همان مرحله‌ای است که تاریخ بارها در این سرزمین دیده است: ابتدا سکوت، سپس انکار و سرانجام فاجعه‌ای که وقتی آشکار می‌شود، دیگر قابل بازگشت نیست.

ادامه‌ی سرکوب و کشتار خود گواه یک حقیقت دیگر است: رژیم، برخلاف نمایش قدرت، هنوز کنترل کامل اوضاع را به دست نگرفته و از شعلهور شدن اعتراضات - به هر شکل ممکن - هراس دارد. شدت خشونت، نشانه‌ی ضعف است؛ نشانه‌ی حکومتی که می‌داند زیر خاکستر این سکوت تحمیلی، آتشی خاموش نشده نهفته است. در چنین برهه‌ای از این تاریخ خونین معاصر، باید همزمان با مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم، پرچم یک مطالبه‌ی روشن را برافراشت و در کنار مطالبات دیگر به اهتزاز درآورد: "انتشار تمامی اسامی بازداشت‌شدگان و آزادی فوری و بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی." این شعار باید به محور تمام اعتراضات، بیانی‌ها و کنش‌های جمعی بدل شود. خانواده‌ها و نزدیکان بازداشت‌شدگان باید نام‌ها را فریاد بزنند، چهره‌ها را منتشر کنند، روایت‌ها را ثبت کنند. هر نامی که گفته نشود، در معرض حذف است. هر چهره‌ای که دیده نشود، در خطر ناپدید شدن است. این اطلاعات باید به‌طور گسترده رسانه‌ای شوند؛ باید به گوش جهانیان برسند؛ باید به نهادهای حقوق بشری چون عفو بین‌الملل منتقل شوند. امروز مسئله‌ی زندانیان سیاسی، مسئله‌ی یک گروه یا چند خانواده نیست؛ مسئله‌ی تمام جامعه است. زیرا آنچه هدف قرار گرفته، صرفاً حذف فیزیکی زندانیان نیست، بلکه ایجاد خلأ در حافظه‌ی جمعی است. رژیم می‌کوشد نه تنها انسان‌ها را حذف کند، بلکه ردّ وجودشان را از تاریخ پاک کند و جامعه را به فراموشی وادارد؛ همان پروژه‌ای که در تابستان ۶۷ با گورهای دسته‌جمعی خاوران و خاوران‌های پراکنده در سراسر کشور آغاز کرد. اما تاریخ نشان داد که خاک نیز حافظه دارد. خاوران دفن نشد؛ خاوران سخن گفت. امروز خاوران دیگر به وسعت این سرزمین گسترش یافته است. خانواده‌های دادخواه دیگر جمعی نسبتاً کوچک نیستند؛ تعدادشان به ده‌ها هزار نفر رسیده است. این حجم از خون، این انبوه سوگ، دیگر در گورهای بی‌نام مدفون نخواهد شد. همان‌گونه

اقتصادی فروپاشیده و سفره‌هایی خالی‌تر از همیشه

یک زن، یک مادر به خبرنگار CNN بود. وضعیت اقتصادی ایران امروز، حکایت فروپاشیدگی اقتصادیست که با هیچ دارو و درمانی قادر به قامت راست کردن نیست.

در گزارش اخیر "مرکز آمار ایران" نرخ تورم در دی‌ماه ۱۴۰۴، نرخ تورم سالانه ۴۴/۶ درصد، تورم نقطه به نقطه ۶۰ درصد و تورم نقطه به نقطه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات ۸۹/۹ درصد اعلام شد. گرچه گزارشات این مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی همواره با واقعیات فاصله داشته است، اما همین رقم‌ها نیز در نوع خود بی‌سابقه و یا حداقل کسابقه هستند. به‌ویژه باید به تورم نقطه به نقطه خوراکی‌ها اشاره کرد. براساس "آمارهای دولتی" هزینه‌های خوراکی ۳۹ درصد از سبد معیشت مزدگیران را به خود اختصاص می‌دهد. بدین ترتیب کارگران می‌بایست برای تامین همان سبد خوراکی خود در سال ۱۴۰۳ حدود ۹۰ درصد بیشتر بپردازند که البته از عهده یک خانوار کارگری برنمی‌آید، بنابراین تنها چاره، کوچکتر کردن همان سفره محقرشان است.

۵ برابر شدن بهای برخی از داروها، رسیدن هزینه نسخه‌ای که پیش از این ۷۰۰ هزار تومان بود به ۳ میلیون تومان، نایاب شدن انسولین، افزایش قیمت مواد جانبی و بستبندی داروها از ۶۰ تا ۴۰۰ درصد، از جمله مواردیست که در گزارش روزنامه "دنیای اقتصاد" از وضعیت نابسامان دارو در پی حذف ارز ترجیحی انعکاس یافته است.

به نوشته‌ی "تجارت نیوز" دی‌ماه و هفته‌های آغازین بهمن ۱۴۰۴ سامانه کدال (Codal.ir) پایگاه آنلاین و رسمی انتشار اطلاعات و تصمیمات شرکت‌های بورسی و فرابورسی با پدیده‌ی بی‌سابقه‌ای روبرو شد، صدور اطلاعیه‌های پی‌درپی از سوی شرکت‌ها در رابطه با افزایش نرخ فروش محصولاتشان، از قند و شکر تا روغن، لبنیات، بیسکویت، ماکارونی، رب گوجه و ده‌ها محصول دیگر، آن‌قدر زیاد که به نوشته "تجارت نیوز" کدال هرگز با چنین تراکمی از افزایش قیمت در یک بازه کوتاه روبرو نشده بود. به‌نوشته‌ی این روزنامه بهای شکر سفید ۴۶ درصد و روغن خام آفتابگردان ۲۳۵ درصد افزایش یافتند.

در حالی که سخنگوی کابینه مدعی شده بود با حذف ارز ترجیحی کالاهای اساسی بین ۲۰ تا ۳۰ درصد گران می‌شوند، قیمت بسیاری از کالاهای اساسی مانند روغن خوراکی بیش از سه برابر افزایش یافتند. گوشت، مرغ و تخم‌مرغ از دیگر اقلامی هستند که با حذف ارز ترجیحی بهای‌شان به سرعت و با شدت افزایش یافت. گوشت مرغ دو برابر شد. بهای گوشت وارداتی نیز بیش از دو برابر افزایش یافت. به گفته‌ی رئیس شورای دام کشور "دام زنده گوساله که پیش‌تر در محدوده ۱۶۰ تا ۱۷۰ هزار تومان معامله می‌شد، به حدود ۴۰۰ هزار تومان رسید." به دلیل افزایش قیمت کالاهای و کاهش قدرت خرید، فروش تخم‌مرغ در این بازه زمانی ۴۰ درصد کاهش داشته است.

لبنیات، حبوبات و دیگر اقلام ضروری نیز از این افزایش قیمت‌ها جدا نبودند. لوبیا چیتی ۹۰۰ گرمی ۶۵۵ هزار تومان، لپه ۳۴۰، لوبیا قرمز ۵۰۰ و لوبیا سفید ۴۷۴ هزار تومان در فروشگاه‌های آنلاین قیمت خورده‌اند و روزانه افزایش می‌یابند. کار به جایی رسیده که این سایت‌ها به فروش قسطی حبوبات روی آورده‌اند. قیمت شیر نایلونی که در پاییز ۱۴۰۳ در محدوده ۲۵ تا ۳۰ هزار تومان بود، حداقل ۵۶ هزار تومان قیمت خورده است، تقریباً دو برابر. سایر محصولات لبنی نیز همین وضعیت را دارند. رئیس اتحادیه فراورده‌های لبنی می‌گوید: "دامداران هر روز شیر خام را به یک قیمت می‌فروشتند و قیمت‌ها هم متفاوت است، یکی کیلویی ۵۰ هزار تومان و یکی دیگر ۵۵ هزار تومان می‌فروشد. هیچ نظارتی هم نیست."

بهای برنج ایرانی به ۴۰۰ هزار تومان، برنج پاکستانی ۱۶۰ تا ۲۳۰ هزار تومان و برنج هندی از ۶۰ هزار تومان با ارز ترجیحی به ۱۳۰ تا ۱۵۵ هزار تومان رسیده است. بهای مواد شوینده نیز سر به فلک کشیده و رئیس هیات مدیره انجمن تولیدکننده مواد شوینده از افزایش بیش از ۶۰ درصدی هزینه تولید مواد شوینده خبر داده است. هیات مدیره ایران خودرو نیز بهای محصولات این شرکت را بیش از ۵۰ درصد افزایش داد و بدین ترتیب قیمت محصولات این شرکت به بازار آزاد نزدیک گردید.

جدا از وضعیت دارو و درمان و هزینه‌های خوراکی، وضعیت مسکن کارگران و زحمتکشان نیز یک معضل بزرگ است. به نوشته‌ی "دنیای اقتصاد"، "در زمانی نه چندان دور، ۵ میلیون تومان قسط خرید یک آپارتمان در حاشیه شهر بود، اما امروز در بهمن ۱۴۰۴، این عدد فقط اجاره‌بهای یک کانکس ۱۲ متری است. پرداخت ۵ میلیون تومان در ماه برای زندگی در سازه‌ای که در تابستان کوره‌ی آتش است و در زمستان یخچال فریزر، یعنی تعریف خانه رسماً دگرگون شده است. کانکس‌نشینی آخرین ایستگاه قبل از کارتن‌خوابی است. کسانی که به این سبک زندگی تن داده‌اند، کارگران و زحمتکشانی هستند که سرعت تورم مسکن، آن‌ها را از خانه‌های ۴۰ متری به این قوطی‌های فلزی پرتاب کرده است."

این نمایی از زندگی کارگران و زحمتکشان در ایران امروز است از تورم و گرانی کمرشکن تا محروم شدن از بدیهی‌ترین حقوق انسانی خود. حال در نظر بگیریم وضعیت میلیون‌ها انسانی را که فاقد کار هستند، در نظر بگیریم ۱۰ میلیون کارگر روزمزد را که در شرایط بد اقتصادی به خیل میلیون‌ها بیکار افزوده می‌شوند، در نظر

بگیریم که براساس آمارهای تشکل دولتی "خانه کارگر" ۷۰ درصد کارگران بیمه‌شده حداقل‌بگیر هستند. به این جمعیت باید کسانی را هم که در فضای مجازی فعالیت می‌کردند (و یک میلیون نفر برآورد می‌شوند)، اضافه کرد که با قطع اینترنت به گفته‌ی رئیس "اتحادیه کسب‌وکارهای مجازی"، ۸۰ درصد از درآمدشان کاسته شده است.

وقتی از فروپاشی اقتصاد سخن گفته می‌شود باید همچنین به افزایش شدید بهای طلا و ارز و ریزش مداوم بورس در روزهای اخیر اشاره کرد. روز شنبه گذشته دلار در بازار آزاد به بالای ۱۶۰ هزار تومان رسید. در مرکز مبادله ارز و طلا نیز نرخ دلار بالای ۱۲۷ هزار تومان است. بدین ترتیب هزینه واردات کالاهایی که تا چند سال پیش با دلار ۴۲۰۰ تومانی و سپس با ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی وارد می‌شدند، اکنون (فقط نسبت به سال گذشته) ۵ برابر شده است. سکه طلا نیز از ۲۰۰ میلیون تومان گذشت. به گزارش خبرگزاری دولتی "ایسنا" بهای ارز و طلا در طول یک سال به ترتیب ۲۶۳ و ۹۰ درصد افزایش یافته است.

از بورس نیز به‌عنوان آئینه تمام‌نمای اقتصاد نام برده می‌شود. روز سه‌شنبه ۳۰- دی شاخص کل برابر با ۴۳۰/۴۷۸/۴ بود که تا روز شنبه ۱۱ بهمن به ۵۴۹/۹۲۴/۳ رسید که افت ۴/۱۲ درصدی شاخص کل را نشان می‌دهد. تنها در هفته اول بهمن‌ماه ۱۹ همت پول حقیقی از بورس خارج شد که احتمالاً برای حفظ ارزش پول به سمت ارز یا طلا هجوم می‌آورند.

این دیگر بر همگان ثابت شده است که رژیم سیاسی حاکم هیچ راه حلی برای بهبود وضعیت اقتصادی ندارد. بحران اقتصادی رکود - تورمی مدام تعمیق می‌یابد و همراه با آن جمهوری اسلامی با سیاست‌های خود از جمله افزایش هزینه‌های نظامی و فساد که هر روز ابعاد غول‌آسایی می‌یابد، بار این بحران را به طور مضاعف بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه آوار می‌سازد. در این میان تشدید بحران در سیاست خارجی نیز بر وخامت اوضاع افزوده است. همچنین باید بر تأثیر بحران سیاسی داخلی بر تشدید نابسامانی اقتصادی تأکید کرد. همه‌ی این‌ها مجموعه عواملی هستند که چشم‌انداز اقتصادی را تیره‌تر می‌سازند.

بنابراین تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، هیچ راه حل اقتصادی برای بهبود وضعیت معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه وجود نخواهد داشت. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و تحقق شعار "کار، نان، آزادی"، شرایط از اساس برای توده‌های قهرمان، مبارز و ستم‌دیده‌ی ایران تغییر خواهد کرد.

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

سرکوب کادر درمان، این شاهدان و راویان کشتار دی‌ماه!

هشدار و هشدار! اعدام‌های مخفیانه

که خاوران از دل سکوت به نماد مبارزه و مقاومت بدل شد. اما امروز دیگر نباید به رژیم اجازه دهیم، خاوران‌ها را تکرار کند. به همین دلیل است که در بیانیه‌ی فعالان کارزار سمن‌های اعتراضی در زندان‌ها، که در روز ۷ بهمن، صد و پنجمین هفته‌ی خود را در ۵۶ زندان برگزار کردند، هشدار صریح در مورد اعدام‌های مخفیانه داده شده است:

"هشدار و هشدار! با توجه به عدم اعلام رسمی اسامی کشته‌شدگان، دستگیرشدگان و مجروحین، گفته می‌شود که حکومت قصد دارد بسیاری از بازداشتی‌ها و زخمی‌ها را کشته و به سردخانه‌هایی مثل کهریزک و ... منتقل نموده و جزو کشته‌شدگان خیابانی اعلام کنند."

امروز انتشار این هشدار و دست‌زدن به اقدامی همچنانچه در این مسیر، صرفاً یک موضع‌گیری سیاسی نیست؛ **تعهدی انسانی و اخلاقی** است برای ایستادن در برابر تداوم جنایت علیه بشریت. سکوت، در چنین لحظه‌ای، بی‌طرفی نیست؛ همدستی است. هشدار دادن، افشا کردن و اقدام جمعی، تنها راهی است که می‌تواند این چرخه‌ی مرگ را متوقف کند و مانعی در برابر ماشین خونریز رژیم جمهوری اسلامی باشد. این مسئولیتی است که تاریخ از ما مطالبه می‌کند؛ همین امروز. فردا ممکن است دیر باشد.

به تعدادی بیمارستان، از جمله اورژانس «بیمارستان خمینی» منتقل کردند. کف اورژانس جای سوزن انداختن نبود. سوپروایزرها فریاد می‌کشیدند و اعلام می‌کردند که دیگر جا ندارند و نمی‌توانند تعداد بیشتری تحویل بگیرند. پرستاران به‌تازده بودند، گریه می‌کردند و رفتار همدلانه با مجروحان داشتند. بیماران عادی بستری‌شده در بیمارستان اشک می‌ریختند و توی سرشان می‌زدند. هم پیکرهای بی‌جان و هم پیکرهای زخمی را روی کف زمین ریخته بودند.

در خبر دیگری که از سوی پرسنل پزشکی -از شاهدان این جنایات- به بیرون درز کرده، آمده است: «تعدادی از مجروحان را در وانت‌هایی حمل کردند و چنین بنظر می‌رسید که آنها یا با قه و یا در اثر اصابت گلوله زخمی شده بوده باشند. پیکر کشته‌شدگان را لای پتوی سرمه‌ای‌رنگ پیچانده بودند و از وانت در راهروهای بیمارستان خالی می‌کردند تا به سردخانه منتقل شوند، بدون این‌که مرگشان ثبت شده باشد. از همین‌رو ابعاد واقعی این جنایت هنوز معلوم نیست و شاید هرگز معلوم نشود».

در یکی دیگر از گزارشات کادر درمانی، به وضعیت بیمارستان‌های مسیح دانشوری، سینا، بهارلو و فیروزگر اشاره شده است. در این بیمارستان‌ها، که طرف قرارداد برای مداوای مجروحین نیروهای مسلح، ارتش و سپاه هستند، کادر درمان، به‌ویژه پرستاران را با خشونت فیزیکی وادار به ترخیص سایر بیماران بستری‌شده در این مراکز کرده‌اند تا تخت‌ها برای عوامل و مزدوران جمهوری اسلامی خالی شوند. سرپرستاران بخش‌های مختلف، زیر فشارهای غیرقابل تصویری، وادار به ترخیص بیماران بستری‌شده در بخش‌های قلب و آی‌سی‌یو این بیمارستان‌ها شدند.

پرسنل و کادر درمانی در دی‌ماه و پس از آن، نهمین وظایف شغلی خود را در سیامترین روزها و طولانی‌ترین و طاقت‌فرساترین شیفت‌های کاری به انجام رساندند، بلکه فراتر از آن، به انسانی‌ترین شکل ممکن وظایف انسانی و همبستگی خود را به نمایش گذارند و حتی جان خود را به‌خطر انداختند. آن‌ها با فداکاری چشمگیر و ستودنی، به معالجه و مداوای مجروحینی شتافتند که از ترس بازداشت، از مراجعه به بیمارستان‌ها خودداری کرده بودند. شماری از پزشکان از طریق شبکه‌های اجتماعی آمادگی خود را برای مداوای بی‌چشمداشت زخمی‌ها در منازل و مراکز غیردرمانی اعلام کردند. آن‌ها خود را به خطر انداختند تا خطر بازداشت مجروحین را کمتر کنند.

پرستاران بانک ملی تهران، معترضان زخمی کرج را به اماکن امنی در پشت بیمارستان منتقل کردند و به آن‌ها خدمات درمانی ارائه دادند. در تاریخ ۲۱ دی‌ماه، ۱۱ پرستار در حین ارائه خدمات پزشکی به مجروحین بازداشت شده و خبری از آن‌ها در دسترس نیست. خانواده‌های این پرستاران نیز تحت فشار قرار گرفته و تهدید شده‌اند تا از تماس با رسانه‌ها خودداری کنند. کانال پزشکان و پرستاران داوطلب کردستان، در

مجروحین، تا ضرب‌و‌شتم و بازداشت پزشکان و کادر درمان.

اخبار منتشره در دومین هفته بهمن‌ماه، حاکی از بازداشت ده‌ها تن از پزشکان و متخصصین در بسیاری از شهرها، از جمله تبریز، اصفهان، قزوین، لار، گرگان، اردبیل، مشهد، نیشابور و تهران است. همچنین شماری از کادر درمان در مراکز درمان و یا خانه‌هایشان بازداشت شده و هیچ‌گونه خبری از آنان در دسترس نیست.

خبرگزاری ایلنا در گفت‌وگو با یک وکیل دادگستری از بازداشت لاقال ۱۷ پزشک خبر داد. تعدادی از پرستاران نیز بازداشت شده‌اند. تا کنون اسامی حدود ۲۰ تن از بازداشتی‌های کادر درمانی بیمارستان‌ها اعلام شده است.

سازمان جهانی بهداشت در بیانیه‌ای، ضمن محکوم کردن حمله دولتی به مراکز درمانی طی اعتراضات دی‌ماه، از هدف قرار گرفتن این مراکز و پرسنل پزشکی خبر داده است. طبق گزارشاتی که به این سازمان داده شده، حداقل ۵ پزشک حین ارائه خدمات پزشکی به معترضان زخمی، مورد حمله فیزیکی و ضرب‌و‌شتم نیروهای سرکوبگر قرار گرفته‌اند. همچنین به حمله گسترده نیروهای مسلح به «بیمارستان خمینی» ایلام و استفاده از گاز اشک‌آور، اعمال خشونت فیزیکی به‌منظور جلوگیری از ارائه خدمات پزشکی به مجروحین، و استفاده از گاز اشک‌آور در بیمارستان سینا در تهران و ضرب‌و‌شتم ۵۰ امدادگر پزشکی اشاره شده است.

چرا مراکز و کادر درمان مورد سرکوب و قهر نیروهای سرکوب واقع شدند؟ در دی‌ماه که خیابان‌ها غرق در خون و بیمارستان‌ها مملو از زخمی و یا پیکرهای خونین کشته‌شدگان بودند، پرسنل و کادر درمانی علاوه بر شیفت‌های کاری ۳۰ تا ۴۰ ساعته، با ابعاد جنایات غیرقابل تصویری که رخ داده بود، روبه‌رو شدند. با قطع اینترنت، که به‌منظور سرپوش گذاشتن بر ابعاد جنایات و با هدف بی‌خبر نگاه داشتن مردم و افکار عمومی جهان صورت گرفته بود، بیمارستان‌ها به صحنه افشای این کشتار سیه‌ان و بی‌سابقه بدل شده بودند. اولین اخبار قتل‌عام مردم، توسط خبرها و روایات پزشکان و کادر درمان به بیرون درز کرد. صحنه‌های هولناک در بیمارستان‌ها، اورژانس و سایر مراکز درمانی، حاکی از جنایتی دهشتناک داشت.

در یکی از روایت‌هایی که از سوی یکی از امدادگران درمان منتشر شده، آمده است: «ساعت ۴ صبح ۲۰ دی‌ماه، تعداد یازده معترضان سراپا خونین به اورژانس منتقل شدند. در این بیمارستان - که شاهد عینی بدلائل امنیتی از نام آن خودداری کرده - پذیرش در اورژانس و یا ثبت فوت، منوط به انتقال بیمار و یا پیکر با آمبولانس‌های خود بیمارستان است، اما این بار پیکرهای بی‌جان بيشماری با ماشین‌های سپاه به سردخانه بیمارستان منتقل شدند، بدون این‌که برگه فوت برایشان صادر شود».

گزارش دیگری در روزنامه گاردین چنین نوشته است: «مجروحان و کشته‌شدگان غرب تهران را

کانال تلگرامی خود، آمار و اطلاعات ۱۰ تن از کشته‌شدگان کادر درمان در تهران، مشهد، قزوین، کرمانشاه و کرج را منتشر کرده است.

شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران در اطلاعیه‌ای تحت عنوان «ثبت سند جنایت در مراکز درمانی»، از دی‌ماه ۱۴۰۴ به‌عنوان سندی از جنایت سازمان‌یافته علیه مردم و کادر درمان نام برده و به نمونه‌هایی از اعمال خشونت علیه کادر درمان، نقض و شکسته شدن استانداردهای حرفه‌ای و انسانی حوزه درمان اشاره کرده است؛ اقداماتی که محیط‌های درمانی را به صحنه‌های جنگ و قتل‌عام تبدیل کرده است. در این اطلاعیه همچنین خواستار آزادی فوری کادر درمان و محاکمه آمران و عاملان این جنایات شده و بر همبستگی با مردم و دادخواهی تأکید شده است.

بی‌جهت نیست که سرکوب و جنایت، پس از خیابان، در مراکز درمانی ادامه یافت. کادر درمان - این قشر زحمتکش و فداکار - در دی‌ماه خونین و هولناک، نهمین بی‌قید و شرط و بی‌محابا وظیفه نجات جان مجروحین را بر دوش داشت، بلکه شاهد عینی و ثبت‌کننده جنایاتی شد که جمهوری اسلامی می‌کوشید از انظار پنهان کند.

جمهوری اسلامی همچنان در حال کشتار و جنایت است



با مبارزات خود، سرکوب مردم بی‌دفاع، بازداشت معلمان و کشتار کودکان را متوقف سازیم

کارگران، زنان، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

بدانید و هشیار باشید که جمهوری اسلامی همچنان همانند گرگی زخمی در حال کشتار و بگیر و ببند و اعدام دستگیرشدگان جنبش بزرگ دیماه است. بدانید و هوشیار باشید رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که از خیزش و قیام و نبردهای خیابانی و تظاهرات میلیونی توده‌های مردم ایران در دی‌ماه امسال به وحشت افتاده است، برای جلوگیری از دوباره برخاستن امواج توفنده دریای خشم توده‌های جان به لب رسیده مردم ایران - که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند - همچنان به سرکوب و بازداشت و کشتار مبارزان ادامه می‌دهد. خشمی که این روزها فوران آن در مراسم خاکسپاری جانفشاندگان خیزش اخیر به وضوح دیده و شنیده می‌شود.

ارتجاع حاکم که بقاء و ماندگاری خود را در کشتار و بازداشت و اعدام و شکنجه جوانان و مردم مبارز ایران می‌بیند، از سر استیصال و وحشت مرگباری که در آن بسر می‌برد، روز از پی روز فضای جامعه را به شدت امنیتی و دامنه‌دستگیری‌های خود را به شدت افزایش داده است. در روزهای گذشته بازداشت‌شدگان و زخمی‌های بسیاری را در سوله‌ها و زندان‌های غیر رسمی اعدام کرده و جنازه‌هایشان را در میان کشته‌شدگان خیابانی انداخته است. دستگیرشدگانی که نام و نشان‌شان در هیچ زندان و دفتری ثبت نشده است، تا بدین وسیله آنان را در شمار کشته‌شدگان خیابانی معرفی کند. در کنار اینگونه اقدامات فجیع جمهوری اسلامی، دستگیری‌ها نیز افزایش یافته است. طبق گزارش‌های منتشره از سوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، در جریان خیزش دی‌ماه امسال، موج تازه‌ای از بازداشت، احضار و اعمال فشارهای امنیتی علیه معلمان و فعالان صنفی در نقاط مختلف کشور به راه افتاده است. این اقدامات وحشیانه نشان دهنده تشدید فضای امنیتی علیه جامعه فرهنگی ایران است. بر اساس گزارش فوق، رضا مسلمی، فعال صنفی معلمان در همدان، عبدالله رضایی، فعال صنفی و عضو شورای هماهنگی در هرسین، آرمان شاپوری، معلم در ایده، شروین حمیده، معلم در گوهردشت کرج، جلیل شیردل، معلم بازنشسته در بابل، اسماعیل خدایاری، معلم در قزوین، کیومرث واعظی، معلم بازنشسته در سنقر، محسن شعبانی، معلم فیزیک در قزوین، حسین رمضانپور، فعال صنفی معلمان در بجنورد، مهدی نظری، دبیر فیزیک در نورآباد دلفان، آرش نیکخو، معلم، فعال محیط زیست و بنیانگذار «بیگان سیاوش» در دهرشد، کوکب بداعی و معلمانی دیگر از جمله کسانی هستند که در فاصله روزهای ۱۱ تا ۱۹ دی‌ماه بازداشت یا به نهادهای امنیتی احضار شده‌اند. در کنار این تعداد از بازداشت‌شدگان، تعداد دیگری از معلمان، نظیر کامران اکبری، کرملی اعلایی، رضا کریمی فر، مصطفایی و علیرضا انصاری فر و ده‌ها کودک و نوجوان و دانش آموز قرار دارند که در خیزش دیماه امسال به همراه هزاران نفر از جوانان و توده‌های مردم ایران توسط دژخیمان و آدمکشان جمهوری اسلامی دستگیر یا با رگبار مسلسل و شلیک مستقیم گلوله مزدوران رژیم کشتار شده‌اند.

کارگران، زنان، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

جمهوری اسلامی با ضربات سنگینی که از مبارزات دلاورانه شما توده‌های مردم ایران خورده است، هم اینک در ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود قرار دارد. بیدادگاه‌های رژیم در پی استیصال و تلاطمات داخلی، بحران‌های ژرف ساختاری و فشارهای همه‌جانبه نهادهای بین‌المللی برای دو روزی بیشتر ماندن به تنها سلاح خود - که همانا سرکوب و بگیر و ببند و کشتار مردم است - روی آورده است. جمهوری اسلامی به همت مبارزات قهرمانانه شما کارگران، زنان، جوانان، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، نویسندگان، هنرمندان، وکلا و دیگر اقشار مردم ایران در زمانی نه چندان دور سرنگون و به زباله دانی تاریخ سپرده خواهد شد. بوی تعفن این رژیم فاسد و آدمکش، سراسر ایران و جهان را فرا گرفته است. بیایید همه با هم فریاد کنیم. دیگر کشتار و اعدام بس است. بیش از این اجازه ندهیم، زندان‌های مخوف رژیم از بازداشت‌شدگان جوان و دلاور ما پر گردند. بیایید با هم به باری‌شان بشتابیم. پشتیبان‌شان باشیم. نام‌شان را در هر کوی و برزن فریاد کنیم. چرا که تنها فریادهای مان، با اطلاع رسانی گسترده، با ذکر اسامی دستگیرشدگان در مجامع داخلی و بین‌المللی و خبر رسانی عاجل و گسترده جنایات رژیم و اعلام کشتارها و اعدام‌های مخفیانه بیدادگاه‌های آن به نهادهای حقوق بشری و افکار عمومی جهان می‌توانیم اینگونه اقدامات فاشیستی و جنایتکارانه جمهوری اسلامی را تا حد ممکن متوقف سازیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) در این روزهای دردناک آتش و خون و کشتار، ضمن همدردی با همه خانواده‌های جانفشان روزهای اخیر خواستار آزادی بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی خاصه بازداشت‌شدگان خیزش دی ماه و زندانیانی که در معرض خطر اجرای حکم اعدام هستند، می‌باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن اعلام انزجار و محکومیت شدید تمامی اقدامات سرکوبگرانه و جنایتکارانه جمهوری اسلامی، عموم توده‌های مردم ایران را به مبارزهای فراگیر برای توقف اعدام، شکنجه و آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی فرا می‌خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۹ بهمن‌ماه ۱۴۰۴

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

جنگل شکافت و پانزده ستاره خونین
 با نعره های سوزان برخاست از نهفت و بر
 مدارهای گریزان چرخید چرخید
 روی جنگل و توفید روی شهر بر فرق شب شکفت

ساگرد حماسه سیاهگل، گرامی باد!



هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

جاودان باد یاد و نام پرافتخار حماسه آفرین های سیاهگل

موقعیت جدید «روژاوا» به دنبال تغییر سیاست آمریکا

خلع سلاح نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه، امحاء کانتون‌های دموکراتیک «روژاوا» و ادغام کامل گردان‌های مسلح آن در ارتش سوریه تجلی خواهد یافت.

به واقع، حملات گسترده دولت سوریه به نیروهای «روژاوا»، دقیقاً بر منطق امپریالیستی مبتنی بر منافع دراز مدت دولت آمریکا استوار است که به حمایت از احمدالشرع - آنها را با توجیه حفظ «یکپارچگی» سوریه - تبدیل شده است. منطقی که در پشت و ورای آن، نابودی دستاوردهای تائکونی نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه و به طریق اولی امحاء کانتون‌های انقلابی و دموکراتیک «روژاوا» قرار دارد. آنچه اکنون در کردستان سوریه می‌گذرد، اجرای سیاست جدید دولت آمریکاست که در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۲۶، با زبانی ساده توسط فرستاده ویژه آمریکا در امور سوریه به نیروهای دموکراتیک کردستان ابلاغ شده است.

تام باراک - فرستاده ویژه آمریکا در امور سوریه - به تاسی از همین سیاست استراتژیک دولت آمریکاست که روز سه شنبه بیستم ژانویه با انتشار بیانیه‌ای در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی «ایکس» پایان مأموریت «نیروهای دموکراتیک سوریه» را در این کشور اعلام کرد. او، با تأکید بر اهمیت دوران گذار و بیان اینکه «بزرگترین فرصت پیش روی کردهای سوریه در مقطع کنونی، در دوران گذار پس از اسد و در چارچوب دولت جدید به رهبری رئیس‌جمهوری احمدالشرع نهفته است»؛ با زبانی ساده خطاب به نیروهای گرد سوریه نوشت: «در آن زمان [زمان بشار اسد]، هیچ دولت مرکزی کارآمدی در سوریه وجود نداشت که بتوان با آن همکاری کرد؛ رژیم اسد تضعیف شده، مورد مناقشه و به دلیل اتحاد با ایران و روسیه، شریک قابل اتکایی برای مقابله با داعش به شمار نمی‌رفت. امروز اما شرایط به‌طور بنیادین تغییر کرده است. سوریه اکنون دارای دولتی مرکزی و مورد شناسایی است... این تحول، منطق همکاری آمریکا با «نیروهای دموکراتیک سوریه» را دگرگون کرده است؛ نقش اولیه «نیروهای دموکراتیک سوریه» به عنوان نیروی اصلی ضد داعش در میدان، تا حد زیادی پایان یافته است. چرا که دمشق اکنون هم آمادگی و هم توانایی برعهده گرفتن مسئولیت‌های امنیتی - از جمله کنترل زندان‌ها و اردوگاه‌های نگهداری اعضای داعش - را دارد.» (تأکید از ماست).

فرستاده ویژه آمریکا در فراز دیگری از بیانیه خود با تأکید دوباره بر ادغام نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه در دولت جدید، اعلام کرد: «ایالات متحده هیچ علاقهای به حضور نظامی بلندمدت ندارد؛ اولویت آن نابودی بقایای داعش، حمایت از آشتی ملی و پیشبرد وحدت ملی است. بدون آن‌که از جدایی‌طلبی یا فدرالیسم حمایت کند».

حال با این اظهارنظر صریح و بی‌پرده فرستاده ویژه آمریکا، روشن بود که برای نیروهای دموکراتیک سوریه دیگر جایی برای چانه‌زنی با آمریکا و به طریق اولی جایی برای چانه زنی با دولت فعلی سوریه دستکم برای رسیدن به توافقی برد - برد باقی نمانده است. با وضعیت

پیش آمده و اعلام پایان حمایت دولت آمریکا از کردهای سوریه، به نظر نمی‌رسد گزینه‌های سیاسی - نظامی قابل اتکایی برای نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه باقی مانده بود. با رویکرد جدیدی که دولت آمریکا در سوریه پیش گرفته است، نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه بجز تن دادن به سازشی سخت از جمله تن دادن به طرح آمریکا مبنی بر ادغام نیروهای مسلح «روژاوا» در ارتش سوریه، راه دیگری برایشان باقی نماند. در این میان آنچه فاجعه‌بارتر است و احتمالاً با پیشبرد سیاست جدید آمریکا بر سر کردهای سوریه آوار خواهد شد، امحاء تجربه ارزشمند مدل خودگردانی و خودمدیریتی دموکراتیک و نابودی دست‌آوردهای منحصر به فرد نیروهای دموکراتیک سوریه در ایجاد و سازماندهی کانتون‌های «روژاوا» در کردستان سوریه است. فروپاشی مدلی از خودمدیریتی شورایی و خودگردانی دموکراتیک که سال‌ها مورد توجه نیروهای چپ و کمونیست و آزادی‌خواه، و فراتر از آن، مورد توجه رسانه‌های بین‌المللی بود. دستاوردی بزرگ و انقلابی که با رویکرد جدید دولت آمریکا یکسره در حال از دست رفتن است.

اگرچه نماینده ویژه آمریکا در همین بیانیه خود بر «تضمین امنیت تأسیساتی که زندانیان داعش در آن‌ها نگهداری می‌شوند و در حال حاضر تحت حفاظت نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه (SDF) هستند»، تأکید کرده است؛ و باز اگرچه تام باراک بر «تسهیل گفت‌وگوها میان «نیروهای دموکراتیک سوریه» و دولت سوریه به منظور ادغام مسالمت‌آمیز «نیروهای دموکراتیک سوریه» و فراهم‌سازی زمینه‌های مشارکت سیاسی و اعطای کامل شهروندی سوری به جمعیت گرد این کشور در مقطعی تاریخی» پای فشرده است، اما به دلیل رویکرد جدید آمریکا و همچنین بنابه ماهیت ارتجاعی احمدالشرع و منویات دولت اسلامی حاکم بر سوریه بعید است چرخشی واقعی به نفع نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه صورت گیرد. شکل‌گیری این موقعیت جدید برای کردهای سوریه که به دنبال تغییر سیاست آمریکا رخ داده است، از هم اکنون نگرانی‌های شدیدی را در باره وضعیت انسانی، حقوقی و امنیتی کردها و دیگر گروه‌های محلی موجود در سوریه ایجاد کرده است.

در این جهان وارونه، در این جهان سراپا ستم و سرکوب و استثمار، آن مدل و الگوی دموکراسی مستقیم، مشارکتی و شورایی را که نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه در «روژاوا» پایه‌گذاری کردند، اتفاقی ساده نبود که از چشم آمریکا و جهان سرمایه‌داری دور مانده باشد. کانتون‌هایی را که کردهای سوریه در «جزیره»، «کوبانی»، «عفرین»، «رقه» و «دیرالزور» پایه‌گذاری کردند - کانتون‌هایی که هر کدام مجلس قانون‌گذاری، دولت اجرایی و سیستم قضایی مستقل خود را داشت - الگویی نبود که با ذائقه آمریکای امپریالیستی و دنیای سرمایه‌داری سازگار بوده باشد. کانتون‌هایی که قدرت سیاسی‌شان از پایین به بالا و با رأی مستقیم مردم

تأمین می‌شد. به طوریکه شوراهای محلی - کمون‌ها، شهرها و روستاها - نمایندگان منتخب خود را به شیوه مستقیم و شورایی از پایین به سطوح بالاتر می‌فرستادند. کانتون‌هایی که نفی تبعیضات جنسیتی، برابری زن و مرد یکی از اصول پایه‌ای آن‌هاست. تا جاییکه در همه ساختارهای آن، حداقل ۴۰ درصد حضور زنان الزامی و اجباری است. برابری حقوقی، آموزش به زبان مادری، به رسمیت شناختن چند زبانی در سیستم آموزشی و اداری، مشارکت سیاسی برای همه گروه‌های قومی و مذهبی نظیر کرد، سریانی/ آشوری، ارمنی، چچن، ایزدی و غیره برای همه فراهم بود. برای امنیت داخلی نیز، هر کانتون نیروهای پلیس خود موسوم به «آسایش» را داشت و دارد که از طریق شوراهای انتخاب می‌شوند. روشن است ایجاد چنین سیستمی و ادامه‌داری آن برای دولت آمریکا و جهان سرمایه‌داری به منزله سمی مهلک بود. نیاز به گفتن نیست که برپایی یک الگوی خودمدیریتی شورایی - آنهم در گوشه‌ای از سوریه - هرگز برای آمریکا پذیرفتنی نبود. الگویی که «تام باراک» - فرستاده ویژه آمریکا - با تمسخر، از آن به عنوان «خودمختاری نیم‌بند» یاد کرده است. در عوض بجای این الگوی خودمدیریتی کانتون‌های «روژاوا»، در بیانیه خود از طرح آمریکا به عنوان «پنجره‌ای کم‌نظیر» نام برده که در شرایط کنونی به روی کردها باز شده است. سیاستی که فشرده آن در پاراگراف زیر خلاصه شده است: «ادغام در دولت جدید سوریه می‌تواند حقوق کامل شهروندی (از جمله برای افراد پیش‌تر بی‌تابعیت)، به رسمیت شناخته‌شدن به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از سوریه، تضمین‌های قانون اساسی برای زبان و فرهنگ کردی (ازجمله آموزش به زبان کردی و به رسمیت شناختن نوروز به عنوان یک تعطیل ملی) و مشارکت در حکمرانی را به همراه داشته باشد. امتیازاتی به مراتب فراتر از خودمختاری نیم‌بندی که «نیروهای دموکراتیک سوریه» در شرایط آشوب‌زده جنگ داخلی در اختیار داشتند»، به واقع فرستاده ویژه آمریکا، با «گشاده دستی» امپریالیستی با دادن یک «آب‌نبات» می‌خواهد در گران‌بهای کانتون‌های انقلابی و خودمدیریتی شورایی را از «روژاوا» باز پس بگیرد.

اما گرچه هنوز روشن نیست که دولت ارتجاعی سوریه تا چه حد حتی به توافق کنونی پایبند خواهد ماند، در این توافق آمده است که کارکنان «اداره خودگردان» در مناطق کردنشین در سمت‌های خود باقی می‌مانند و در عین حال، در وزارتخانه‌های دولتی مرتبط ادغام خواهند شد. فرمانده قسد افزود یک «نیروی امنیتی محدود» وارد حسکه و قامشلی خواهد شد و تأکید کرد که هیچ نیروی نظامی به شهرها یا روستاهای کردنشین وارد نخواهد شد. همچنین قرار است سه تیپ در مناطق کردنشین تشکیل شود که نیروهایی از قسد در آن‌ها حضور خواهند داشت و فرماندهان این تیپ‌ها نیز از میان کردها انتخاب می‌شوند؛ اما نظارت کلی بر این واحدها بر عهده وزارت دفاع سوریه خواهد بود. دولت سوریه کنترل همه نهادهای مدنی و دولتی، گذرگاه‌ها و مبادی مرزی را در دست خواهد گرفت.

موقعیت جدید «روژاوا» به دنبال تغییر سیاست آمریکا

خطرناک و نامعلوم شد. شکل گیری این وضعیت جدید به وضوح، موقعیت سیاسی - نظامی نیروهای «روژاوا» و حفظ دستاوردهای دموکراتیک و خودمیدیریتی تاکتونی آن را در حاله‌ای از ابهام قرار داد.

پوشیده نیست، آنچه اکنون بر سر نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه آمده است، نه اتفاقی خلق الساعه و دور از انتظار، که امری کاملاً قابل پیش‌بینی بود. بر خلاف همه آن دسته از جریاناتی که از دیرباز تا به امروز دل در گرو حمایت دولت آمریکا بسته‌اند و با خوش‌خیالی پیشبرد سیاست‌های‌شان را به کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی دولت آمریکا گره زده‌اند، بسیاری از سازمان‌های چپ و کمونیست و انقلابی همواره نسبت به اینگونه توهمات نیروهای گرد سوریه به آمریکا هشدارهای لازم را داده بودند. در تمامی این سال‌هایی که نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه چشمان خود را نسبت به سیاست‌های معامله‌گرانه آمریکا بسته بودند، همین سازمان‌های چپ و کمونیست بودند، که همزمان با دفاع و حمایت از دستاوردهای انقلابی و خودمیدیریتی «روژاوا»، مسئولانه به نیروهای گرد سوریه و مدافعان

بی‌چون و چرای «روژاوا» هشدار می‌دادند که آمریکا پیش از آنکه مدافع حقوق دموکراتیک گردد، به منافع درازمدت خودش فکر می‌کند. در تمام ده سال گذشته، این نیروهای راستین مدافع «روژاوا» بودند که روز از پی روز و سال از پی سال به نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه هشدار می‌دادند که آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی حمایت‌شان از دولت‌ها و جریان‌های سیاسی از جمله نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه تا آنجا و تا آن زمان ادامه خواهد داشت که حمایت‌شان با منافع دراز مدت آنان در تقابل قرار نگیرد.

هشدار می‌دادند که اکنون به صورت واقعی تلخ، دردناک و گزنده در «روژاوا» و کردستان سوریه به واقعیت پیوسته است. اگر تا دیروز سیاست آمریکا به تأسی از پیشبرد اهدافش در مبارزه با داعش و دولت بشار اسد، در حمایت همه جانبه از نیروهای دموکراتیک کردستان سوریه بود؛ امروز اما سیاست آمریکا در دفاع از دولت موقت احمدالشرع و در حمایت از حفظ «یکپارچگی» سوریه تغییر یافته است. تغییر سیاستی که تحقق آن به زعم دولت آمریکا تنها با

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1156 February 2025



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری

۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی